

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایاتی است که صاحب وسائل ذکر کرده که باید دید آیا شرطیت ایمان در صحت عبادت را می‌توانیم از آنها استفاده کنیم یا خیر؟

روایت هفتم به صورت کامل

تا اینجا ده روایت را خواندیم که برخی از این روایات را صاحب وسائل تقطیع کرده است، لکن تأثیر چندانی در این قسمت از روایت ندارد، مثلاً در روایت هفتم:

وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: النَّاسُ سَوَادٌ وَأَنْتُمْ الْحَاجُّ.^[1]

قبلیش خیلی در معنای این ذیل نقشی ندارد که بخواهیم آن را قرینه قرار بدهیم.

کامل این روایت به این صورت است:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ نَجِيحِ الرَّمَّاحِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنْىَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَقَالَ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي - فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ قُلْنَا مَا نَدْرِي قَالَ بَلَى يَقُولُونَ مَنْ تَعَجَّلَ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ مِنْ أَهْلِ الْحَضَرِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ - فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِلَّا لَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِلَّا لَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنْ اتَّقَى إِنَّمَا هِيَ لَكُمْ وَ النَّاسُ سَوَادٌ وَأَنْتُمْ الْحَاجُّ.^[2]

اسماعیل بن نجیح می‌گوید: در یک شبی از شب‌ها در منا خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم، حضرت فرمود: علمای اهل سنت در مورد این آیه «فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه و من تأخر فلا اثم عليه»^[3] چه می‌گویند؟ او می‌گوید نمی‌دانم، حضرت فرمود من می‌دانم اینها چه می‌گویند، آنها می‌گویند: «من تعجل من اهل البادية»، آن قسمت اول مربوط به صحرانشین‌هاست که آنها که اهل بادیه هستند و زودتر می‌خواهند به بیابان خودشان بروند روز دهم و یازدهم را فقط در منا باشند و نفر کنند.

«و من تأخر من اهل الحضر»؛ آنهایی که اهل خود مکه هستند باید روز سیزدهم هم باشند، «فلا اثم عليه». حضرت فرمود این

تفسیر اشتباهی است که بر این آیه می‌کنند، «لیس كما يقولون قال الله جل ثنائه فمن تعجل في يومين فلا اثم عليه، ألا لا اثم عليه، و من تأخر فلا اثم عليه ألا لا اثم عليه»؛ یعنی تفصیل بین اهل بادیه و اهل حضر نیست، هر کسی خواست روز یازدهم و دوازدهم را در منا باشد این می‌شود «تعجل» و هر کسی روز سیزدهم باشد می‌شود «تأخر» و هیچ کدام گناهی برایشان نیست.

بعد فرمود: «لا اثم عليه لمن اتقى إنما هي لكم و الناس سوادٌ و انتم الحاج»؛ این لا اثم عليه که در این آیه آمده مربوط به شما یعنی شیعه است، «اما الناس (سنی‌ها) سوادٌ و انتم الحاج». ما دیروز به این ذیل تمسک کردیم، اما صدر ارتباطی ندارد به اینکه قرینه باشد که ذیل را معنای دیگری برایش کند.

روایت هشتم به صورت کامل

چهار حدیث اینجا مربوط به حج است. در حدیث هشتم آمده است: «أما و الله ما لله عز ذكره حاجٌ غيركم و لا يتقبل إلا منكم»^[4]، روایت بسیار خوبی است، ولی اینطور نیست که قبلش قرینه‌ای دارد بر این‌که بخواهد بگوید حج آنها هم صحیح است اما ثواب ندارند و فقط حج شما ثواب دارد. این روایت در کتاب کافی شریف آمده که کامل آن به این صورت است:

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَهُوَ مُتَكِيٌّ عَلَيَّ فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ وَنَحْنُ عَلَى بَابِ بَنِي شَيْبَةَ فَقَالَ يَا فَضِيلُ هَكَذَا كَانَ يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَعْرِفُونَ حَقًّا وَ لَا يَدِينُونَ دِينًا يَا فَضِيلُ انْظُرْ إِلَيْهِمْ مُكَبِّينَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مِنْ خَلْقٍ مَسْخُورٍ بِهِمْ مُكَبِّينَ عَلَى وُجُوهِهِمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - أَمْ مَنْ يَمْشِي مُكَبِّاً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ يَعْنِي وَاللَّهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا فَضِيلُ لَمْ يَتَسَمَّ بِهَذَا الْإِسْمِ غَيْرُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَابٌ إِلَى يَوْمِ الْبَاسِ هَذَا أَمَّا وَاللَّهِ يَا فَضِيلُ مَا لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ حَاجٌ غَيْرُكُمْ وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا لَكُمْ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مِنْكُمْ وَ إِنَّكُمْ لَأَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ - إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا يَا فَضِيلُ أَمْ مَا تَرْضَوْنَ أَنْ تُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ تُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ تَكْفُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ ثُمَّ قَرَأَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ أَنْتُمْ وَاللَّهُ أَهْلُ هَذِهِ الْآيَةِ.

فضیل می‌گوید: با امام باقر علیه‌السلام داخل مسجد الحرام شدیم و امام باقر علیه‌السلام به من تکیه داده بود و یک نگاهی به اهل سنت کردند و ما کنار باب بنی شیبه بودیم. حضرت فرمود: مردم جاهلیت نیز همین‌طور طواف می‌کردند، آیا طواف جاهلیت صحیح بوده در حالی که «لا يعرفون حقاً و لا يدینون دیناً»؛ اصلاً آنها دین نداشتند، طواف می‌کردند. «یا فضیل انظر إلیهم مکبّین علی وجوههم»؛ اینها واژگون هستند، خدا اینها را لعنت کند، خلقی که مسخر شیطان هستند و «مکبّین علی وجوههم» هستند.

حضرت بعد آیه 22 سوره ملک را خواندند: «أفمن يمشي مكباً على وجهه أهدى أمن يمشي سويا على صراط مستقيم»؛ کسی که به صورت واژگون راه می‌رود می‌تواند راه برود یا کسی که «سویاً من دون عيبٍ و نقصٍ» راه می‌رود؟! بعد حضرت فرمود: «یعنی واللّه علیاً علیه‌السلام و الاوصیاء»؛ خدای تبارک و تعالی علی علیه‌السلام و اوصیاء علی را قصد می‌کند. سپس آیه 27 سوره ملک را تلاوت فرمود: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ قِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ»؛ وقتی که قیامت دیدند چه خبر است آن زمان وجوه‌شان در هم گرفته می‌شود و به ایشان می‌گویند «کنتم بین تدعون امیر المؤمنین».

بعد می‌فرماید: «یا فضیل لم يتسم بهذا الاسم غير علي إلا مفترٍ كذاب»؛ هیچ کسی به اسم و عنوان «امیر المؤمنین» نام برده نمی‌شود غیر از علی مگر کسی که کذاب و مفتری باشد، «اما و الله یا فضیل ما لله عز ذكره حاجٌ غيركم»؛ به خدا قسم غیر از شما اصلاً کسی حاج نیست، «و لا يغفر الذنوب إلا لكم»؛ خدا فقط ذنوب شما را می‌بخشد، «و لا يتقبل الا منكم و انکم لأهل هذه

الآية "ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلاً كريماً"^[5]؛ حضرت می‌فرماید: این آیه و آیاتی که مربوط به توبه و غفران است مربوط به شماسست.

درست است قرآن تعبیر به عباد می‌آورد: «یا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله»^[6] ولی تقیید می‌خورد به عباد مؤمن؛ یعنی کسانی که ایمان و اعتقاد به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد علی را دارند. لذا ظاهر این روایات بلکه بالاتر از ظاهر اینکه توبه غیر مؤمن قبول نیست، غیر مؤمن هر چه توبه کند فایده ندارد؛ زیرا یکی از شرایط توبه ایمان است.

جمع‌بندی روایات

بنابراین اینطور نیست که بگوئیم در این روایات یک قرائنی وجود دارد که حج اینها به حسب ظاهر صحیح است، اولاً حج هم الغای خصوصیت می‌کند، اینکه حضرت فرموده: «انتم الحاج»، می‌شود «انتم المصلون»، «انتم الصائمون»، هر عبادتی را شما فقط انجام می‌دهید و اینها انجام نمی‌دهند. تعبیر به اینکه «هكذا يطوفون في الجاهلية»، آیا طواف جاهلیت درست بوده؟ حضرت تشبیه می‌کند می‌گوید طواف اینها با طواف جاهلیت یکی است و فرقی نمی‌کند.

ممکن است بعضی از این روایات در مقابل این روایات باشد، مثلاً همین که مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم از آیت‌الله بروجرودی نقل کردند، مرحوم سید در عروه وقتی می‌فرماید ایمان شرط در صحت عبادات هست، فقط دو نفر تعلیقه دارند؛ یعنی همه محشین عروه قبول دارند، یکی مرحوم بروجرودی است و یکی مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاءست، این دو نفر می‌گویند ایمان شرط برای کمال ثواب است و شرط برای صحت نیست، اما تمام محشین (این مقداری که در حواشی چاپ جامعه مدرسین است) می‌گویند شرط در صحت است و کسی اینجا حاشیه ندارد و فقط مرحوم بروجرودی حاشیه دارد. البته از معاصرین و از مراجع بزرگوار نجف و قم داریم افرادی که همین نظر مرحوم بروجرودی را دارند، ولی خود محقق خوئی هم اصرار داشت بر این‌که ایمان، شرط برای صحت است.

روایت یازدهم

وَعَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدُ مَا عَلَى مَلَةِ إِبْرَاهِيمَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ وَ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا لَكُمْ.^[7]

روایت دوازدهم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ لَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْبِقَاعِ أَفْضَلُ فَقُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ ابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ فَقَالَ لَنَا أَفْضَلُ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عُمَرَ مَا عُمَرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلاَيْتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئاً.^[8]

طریق شیخ صدوق به ابو حمزه صحیح است.^[9] ابو حمزه از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت سؤال کرد: افضل در روی زمین کدام بقعه افضل است؟ می‌گوید: ما عرض کردیم «الله و رسوله و ابن رسوله اعلم»؛ ما نمی‌دانیم و شما اعلم هستید، حضرت فرمود: افضل نقاط زمین بین رکن و المقام است، حال اگر یک مردی عمر نوح پیدا کند؛ یعنی اگر 950 سال هم روزه بگیرد نماز بخواند و بدون ولایت بمیرد هیچ نفعی برای او ندارد.

یعنی حتی اگر لحظات آخر هم ایمان آورد (آن روایت برایش شرط متأخر می‌شود) تمام اعمال گذشته‌اش اجر دارد، اما اگر بدون ولایت مُرد «لم ينفعه شيئاً»، آیا به این معناست که فقط ثواب به او نمی‌دهند اما صحیح است؟! کدام عربی حاضر است اینطور

معنا کند؟ «لم ينفعه شيئاً»، یعنی کالعدم است، اگر دو هزار سال هم اینطوری عبادت کند کالعدم است.

نکته شایان ذکر آن است که در زمان صدور این روایات، ائمه علیهم السلام غیر از این نمی توانستند بیان کرده و صریحاً بگویند اعمال اینها باطل است و با یک تعبیر دیگری باید ذکر کنند، آن زمان بنی امیه و بنی العباس مگر می شد ائمه اینطور بگویند، بالأخره زمان تقیه بوده، در آن ظرف این گونه سخن گفتن بسیار عجیب است. این جهت هم در نظر باشد.

این روایت دو سند دیگر هم دارد که سندش را صاحب وسائل ذکر کرده است.^[10]

روایت سیزدهم

وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوُشَاءِ عَنْ كَرَّامِ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُعَلَّى لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ مِائَةَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَيَلْتَقِيَ تَرَاقِيَهُ هَرَمًا جَاهِلًا بِحَقِّنَا لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ.^[11]

کرّام الخثعمی ثقة است، ابی الصامت توثیق ندارد، معلی بن خنیس که محل بحث است، اما محققین وثاقتش را قبول دارند و ظاهراً همین طور باشد و ما هم در بعضی از بحث های فقهی راجع به معلی بن خنیس بحث کردیم. روایت قبلی مربوط به امام سجاد علیه السلام بود و این روایت مربوط به امام صادق علیه السلام است، امام صادق علیه السلام می فرماید: «یا معلی لو أن عبداً عبد الله مائة عام ما بين الركن والمقام يصوم النهار ويقوم الليل حتى يسقط حاجباه على عينيه؛ اینقدر پیر بشود که هر دو ابرویش روی چشمش بیفتد، «و يلتقي تراقيه هرمًا»؛ یعنی پیری به تراقی او برسد و همه بدنش فرسوده شود (این ممکن است کنایه از این باشد که بمیرد)، «جاهلاً بحقنا لم يكن له ثواب»؛ در این روایت «ثواب» دارد.

گاهی اوقات در روایات در همین حد فرمودند که از باب «العاقل يكفي بالاشارة». در این روایت درست است که حضرت فرموده: «لم يكن له ثواب» اما این به این معنا نیست که «العمل صحيح»، کنار آن «لم ينفعه شيئاً» یعنی «کرما داشتند به الريح» یعنی اصلاً صحیح نیست و کالعدم است.

روایت چهاردهم

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمَقَامِ وَبَابِ الْكُعْبَةِ وَذَلِكَ حَطِيمٌ إِسْمَاعِيلَ وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا صَفَّ قَدَمَيْهِ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَقَامَ اللَّيْلَ مُصَلِّيًا حَتَّى يَجِيئَهُ النَّهَارُ وَصَامَ النَّهَارَ حَتَّى يَجِيئَهُ اللَّيْلُ وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا وَحُرْمَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئاً أَبَدًا.^[12]

میسر، میسر بن عبدالعزیز نخعی مدائنی است که یک روایتی در توثیقش از زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده است. این روایت نیز شبیه روایت قبلی است. «إن أفضل البقاع ما بين الركن الاسود والمقام و باب الكعبة و ذاك حطيم اسماعيل»، ظاهراً این مطلب به گونه ای بوده که گویا خود اصحاب هم یک مقدار این مطلب برایشان سنگین بوده که ائمه چاره نداشتند تا قسم هم یاد کنند. در آن روایت داشت: «أما و الله ما لله عزوجل حاجٌ غيركم»، اگر فقط اندازه این بود که این عمل اینها ثواب ندارد نیاز به قسم خوردن نداشت! «والله لو أن عبداً صَفَّ قدميه»؛ این دو پای خودش را در این مکان منظم نگه دارد یعنی از اینجا جای دیگری نرود، «و قام الليل مصلياً حتى يجيئه النهار»؛ شب را تا روز نماز بخواند، روزها روزه بگیرد، «و لم يعرف حقنا و حرمتنا اهل البيت لم يقبل الله منه شيئاً أبداً»، مثل عبارت «لم ينفعه شيئاً» است.

وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ السُّلَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُقَرِّبُكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَمَا فِيهِنَّ وَالْأَرْضَيْنِ السَّبْعَ وَمَا عَلَيْهِنَّ وَمَا خَلَقْتُ مَوْضِعاً أَكْبَرُ مِنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا دَعَانِي مُنْذُ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ ثُمَّ لَقِيَنِي جَاحِداً لَوْلَايَةِ عَلِيٍّ لَأَكْبَبْتُهُ فِي سَقَرٍ. ^[13]

محمد بن حسان سلمی در کتب رجال نام او ذکر نشده است. لذا این روایت معتبر نیست. از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «نزل جبرئیل علیه السلام علی النبی علیه السلام فقال یا محمد السلام یقرّبک السلام؛ خدای تبارک و تعالی که حقیقت سلام هست بر تو سلام می‌فرستد، «و يقول خلقت السماوات السبع و ما فیهنّ و الارضین السبع و ما علیهنّ، و ما خلقت موضعاً أعظم من الركن و المقام؛ خدا می‌فرماید: من در روی زمین محلی را با عظمت‌تر و با فضیلت‌تر از رکن و مقام خلق نکردم.

این‌که امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام درباره رکن و مقام می‌گویند، یعنی در تمام نقاط زمین ثواب مسجد الحرام با هیچ‌جا معادل نمی‌شود، حتی نماز در مسجد النبی علیه السلام هم معادل با نماز در مسجد الحرام نیست، در مسجد الحرام باز بین الرکن و المقام ثوابش بیشتر است. خداوند می‌فرماید: «ولو أنّ عبداً دعاني منذ خلقت السماوات و الارضين؛ این تعبیر بسیار عجیب است، از عمر نوح هم بالاتر، اگر یک عبدی از زمانی که من آسمان‌ها و زمین را خلق کردم من را عبادت کند، سپس من را «جاحداً لولایة علی» ملاقات کند، «لأکببته فی سقر»؛ یعنی اگر کسی به اندازه عمر عالم (نگوئیم به اندازه عمر نوح) خدا را عبادت کند اما منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، او را با صورت در نار وارد می‌کنم. در اینجا کلمه «جاحداً» دارد ممکن است این را حمل بر ناصبی‌ها کنیم که آنها که علاوه بر جحد هم دشمنی دارند.

وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُسِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ أَيُّ الْبِقَاعِ أَكْظَمُ حُرْمَةً قَالَ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَابْنُ رَسُولِهِ أَعْلَمُ قَالَ يَا مُسِيرُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَاللَّهُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمَرَهُ اللَّهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ يَعْبُدُهُ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ دُبِحَ عَلَى فِرَاشِهِ مَظْلُوماً كَمَا يُدْبَحُ الْكَبْشُ الْأَمْلَحُ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِغَيْرِ وَلايَتِنَا لَكَانَ حَقِيقاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُكَبَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. ^[14]

این روایت درباره «أی البقاع اعظم حرمة» است که حضرت فرمود: «ما بین الرکن و المقام، ما بین القبر و المنبر، روضة من ریاض الجنة» که شبیه روایت پیشین است و سند این روایت نیز معتبر نیست؛ چون ابراهیم بن اسحاق مشترک بین جماعتی است.

وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْبَلْخِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ يُصَلِّيَهَا هَذَا الْخَلْقُ لَعْنَةٌ قَالَ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ لِمَ قَالَ بِجُحُودِهِمْ حَقًّا وَ تَكْذِيبِهِمْ إِثْمًا. ^[15]

الفضل بن كثير مدائنی كه توثيق ندارد، البته گفته‌اند صاحب نواذر الحکمه او را توثيق کرده است. سعيد بن ابی سعيد بلخی (كه مجهول است) می‌گوید: از امام كاظم عليه‌السلام شنيدم كه می‌فرمود: «إِنَّ لَه فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ يَصَلِّيْهَا هَذَا الْخَلْقُ لَعْنَةً، قُلْتُ جَعَلْتَ فِدَاكَ وَ لَمْ قَالَ بِجُودِهِمْ حَقًّا»؛ اين حقّ امامت يك چيز كمی نیست، بگوئيم خدای تبارك و تعالى يك حقّی برای اينها قرار داد و يك عده غصب کردند. اين تعبير هم ممكن است بكنيم كه حقيقت دين ولايت است، آيا می‌توان گفت اينها هم اعمالشان صحيح است؛ يعنی همان طوری كه عمل ما مسقط قضا و اعاده است عمل آنها هم همینطور است؟!

تعبير «هكذا يتطوفون في الجاهلية» در روايات قبلی يا تعبير «يعبدون غير الله»، اينجا هم خدا در هر نمازی اينها را لعنت می‌کند، مگر می‌شود عملشان صحيح باشد و مورد لعن خدا قرار بگيرند؟! اگر انكار ولايت موضوع برای لعن است چه اختصاصی به وقت نماز دارد؟ به اين معناست كه اثر ولايت در نماز ظاهر است، اثر ولايت در روزه، يعنی اگر كسی ولايت نداشته باشد اطاعت خدا نمی‌کند، به همین معناست.

آن رواياتی كه می‌گويد نماز بدون ولايت قابل قبول نیست درست است، آن هم مؤيد اين بحث است كه می‌كنيم. اين هم نکته مهمی است در وقت نماز اثر ولايت بايد ظاهر باشد، اينها وقتی نماز می‌خوانند ولايت ندارند و لذا لعن خدا شامل حالشان می‌شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] . الكافي 4- 523- 12 ؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 120، ح 303- 7.
- [2] . الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج4، ص: 523، ح 12.
- [3] . سورة بقره، آيه 213.
- [4] . الكافي 8- 288- 434؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 120، ح 304- 8.
- [5] . سورة نساء، آيه 31.
- [6] . سورة زمر، آيه 53.
- [7] . المحاسن 147- 56؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 121، ح 307- 11.
- [8] . الفقيه 2- 245- 2313؛ عقاب الأعمال 243- 2؛ أمالي الشيخ الطوسي 1- 131؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 122، ح 308- 12.
- [9] . «و ما كان فيه عن أبي حمزة الثمالي فقد رويته عن أبي- رضي الله عنه- عن سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة ثابت بن دينار الثمالي. و دينار يكنى أبا صفية و هو من حيّ من بني ثعل و نسب إلى ثماله لأنّ داره كانت فيهم، و توفي سنة خمسين و مائة و هو ثقة عدل قد لقي أربعة من الأئمة: عليّ بن الحسين؛ و محمد بن عليّ، و جعفر بن محمد، و موسى بن جعفر عليهم السّلام، و طرقي إليه كثيرة و لكنّي اقتصر على طريق واحد منها.» من لا يحضره الفقيه؛ ج4، ص: 444.
- [10] . «و في عقاب الأعمال عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّقَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الطُّوسِيُّ فِي مَجَالِسِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجَعَابِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ مِثْلَهُ.» عقاب الأعمال 243- 2؛ أمالي الشيخ الطوسي 1- 131؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 122.
- [11] . عقاب الأعمال 243- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 122، ح 309- 13.
- [12] . عقاب الأعمال 244- 3؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 122، ح 310- 14.
- [13] . عقاب الأعمال 250- 15؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 123، ح 311- 15.

- [14] . عقاب الأعمال 16-250 ؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 123، ح 16-312 .
- [15] . عقاب الأعمال 8-248، و رواه في علل الشرائع 602-62 ؛ وسائل الشيعة؛ ج1، ص: 123، ح 17-313 .